



دانشگاه باقر العلوم

:

نقش مصلحت در عرفی شدن دین از منظر امام خمینی (ره)

:

:

:

۱۳۸۸

چکیده

عرفی شدن و یا همان سکولاریزاسیون یکی از مسائل اصلی در جامعه شناسی دین است، که بسیاری از اندیشمندان غربی و حتی اسلامی، آن را پیامد اجتناب ناپذیر مدرنیته و عقلانی شدن امور می‌دانند. انقلاب اسلامی ایران که به دست پرتوان حضرت امام خمینی(ره) در دهه هفتاد میلادی به پیروزی رسید، همواره به عنوان پدیده‌ای خلاف جهت عرفی شدن تعبیر و تفسیر شده است. در این میان برخی از اندیشمندان و روشنفکران داخلی انقلاب اسلامی و مبنای نظری آن، که بر نظریه ولایت فقیه مبتنی است، راهی به سوی عرفی شدن قلمداد کرده‌اند؛ آنان با تکیه بر این نکته که دین با ورود به عرصه سیاست و به کارگیری عنصر مصلحت و عقلانیت راه را به سوی سست شدن ارزشها و باورهای دینی و آغاز فرایند عرفی شدن هموار نموده است. ما نیز در این رساله با استفاده از روش پدیدار شناسانه ضمن ارائه شناختی نسبتاً تفصیلی در خصوص فرایند عرفی شدن و مصلحت، نقش مصلحت را در عرفی کردن دین یا دینی کردن عرف تبیین کرده ایم. مهمترین یافته تحقیق حاضر این است که عرف و مصلحت جایگاه ویژه‌ای در دین مبین اسلام دارد و نظریه ی ولایت فقیه نیز با نگاه الهی خود و با استفاده از عنصر مصلحت توانسته است در راستای دینی کردن عرف؛ سیاست و اجتماع گام بردارد.

واژگان کلیدی:

عرفی شدن، مصلحت، نظریه ولایت فقیه، امام خمینی (ره).

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات مفاهیم

۱	بیان مساله
۶	اهمیت موضوع و ضرورت تحقیق
۸	اهداف تحقیق
۱۱	فرضیه تحقیق
۹	سوالات تحقیق
۱۲	پیشینه تحقیق
۱۶	روش تحقیق

فصل دوم: عرفی شدن

۱۹	مفهوم شناسی عرفی شدن
۲۶	ویژگی‌های عرفی شدن
۲۶	فرایندی بودن عرفی شدن
۲۷	تکاملی بودن عرفی شدن
۲۸	اجتناب ناپذیر بودن عرفی شدن
۲۹	جهانی بودن عرفی شدن
۳۰	انواع عرفی شدن
۳۰	عرفی شدن دین
۳۱	عرفی شدن اجتماع
۳۲	عرفی شدن فرد
۳۲	عرفی شدن سیاست
۳۴	عوامل عرفی شدن
۳۴	تمایز یابی ساختی جوامع

۳۴ عقلانی شدن
۳۵ تکثر و نسبیت گرایی
۳۶ رشد فردیت
۳۶ جهانی شدن
۳۷ نتایج انواع عرفی شدن
۳۷ آثار و پیامدهای عرفی شدن در ساحت دین
۳۸ آثار و پیامدهای عرفی شدن در ساحت اجتماع
۳۸ آثار و پیامدهای عرفی شدن در ساحت فرد
۳۸ آثار و پیامدهای عرفی شدن در ساحت سیاست
۳۹ نتایج کلی عرفی شدن
۳۹ عقلانی شدن
۴۰ فردی شدن
۴۱ شخصی شدن
۴۲ نهادی شدن
۴۲ کثرت گرایی
۴۴ فرایند عرفی شدن در مسیحیت و اسلام
۵۰ معیارهای عرفی شدن اجتماع
۵۱ معیارهای عرفی شدن فرد
۵۱ معیارهای عرفی شدن سیاست
	فصل سوم: مصلحت
۵۳ تعریف مصلحت
۵۴ انواع مصلحت
۵۴ مصلحت کلامی

۵۵	مصلحت فلسفی
۵۶	مصلحت فقهی
۵۹	دینوی و اخروی بودن مصلحت
۶۰	مادی و معنوی بودن مصلحت
۶۱	اولویت مصلحت دین بر تمامی مصالح
۶۲	جایگاه مصلحت در قرآن
۶۴	جایگاه مصلحت در فقه شیعه
۷۲	منابع مصلحت
۷۲	کتاب و سنت
۷۳	عرف و بنای عقلاء
۷۳	دانش و آگاهی بشری
۷۴	ملاک و مناط مصلحت
۷۵	عدم مخالفت با شرع و مقدس
۷۵	موافقت با مقاصد عامه شریعت
۷۵	حقانیت
۷۶	عدالت
۷۶	عقلانیت
۷۷	آثار مصلحت
۷۷	تبدیل احکام واقعی
۷۸	تفسیر حکم و رفع تزاخم میان احکام
۷۸	وضع احکام واقعی ثانوی
۷۹	جایگاه عرف در مصلحت
۷۹	تعیین معنا و محدوده الفاظ

۸۰	تحقق یا عدم تحقق موضوع
۸۰	استنباط احکام نوین
۸۱	چالش‌های مصلحت و مصلحت سنجی
۸۱	کاهش پایداری ظواهر و حجیت آنها
۸۲	دشواری تعیین ملاک‌ها و ضوابط مصلحت و نهاد تشخیص دهنده آن
۸۲	مصلحت و مصلحت سنجی راهی به سوی عرفی شدن دین
	فصل چهارم: جایگاه مصلحت در عمل و اندیشه امام خمینی (ره)
۸۵	امام خمینی (ره) بنیانگذار حکومت دینی
۸۷	جایگاه مصلحت در نظام ولایت فقیه
۸۹	کاربرد مصلحت در جمهوری اسلامی ایران
۹۴	مبانی و اصول مصلحت در نظام ولایت مطلقه فقیه
۹۶	حکومتی بودن مصلحت
۹۸	مصلحت به مثابه شاهره حل مسائل حکومتی
۹۸	مصلحت نظام قاعده‌ی حاکم بر سایر مصالح
۹۹	مرجع تشخیص مصلحت
۹۹	قلمرو مصلحت
	فصل پنجم: نقش مصلحت در فرایند عرفی شدن (نقد و بررسی آراء موجود)
۱۰۴	ولایت مطلقه فقیه کاتالیزوری به سمت فرایند عرفی شدن
۱۰۶	مصلحت و سایر عناصر موثر بر فرایند عرفی شدن
۱۱۱	مصلحت و عرفی کردن دین یا دینی کردن عرف
۱۱۸	جمع بندی و نتیجه گیری
۱۲۲	فهرست منابع

فصل اول :

کلیات و مفاهیم

بیان مسأله:

جامعه‌شناسی دین یکی از حوزه‌های جامعه‌شناسی است که ریشه در آراء و آثار جامعه‌شناسان کلاسیک چون مارکس، دورکیم و وبر دارد. یکی از موضوعات محوری در اندیشه جامعه‌شناسان کلاسیک، به خصوص در دوره‌گردش قرن نوزدهم به بیستم، به تعبیر ریمون آرون بررسی رابطه علم و دین و اخلاق بوده است. (آرون، ۱۳۶۳: ۴)

گذر از جامعه‌سنّتی که در آن سامانه اجتماعی مبتنی بر اخلاف منبعث از آموزه‌ها و مناسک دینی بود، به جامعه مدرن که به نظر می‌رسد نهاد دین در آن از قدرت، صلابت و التزام آوری پیشین برخوردار نیست و به تبع آن، چالشهای نظری و اجتماعی مربوط به جایگاه دین در دنیای جدید، موضوعی بود که باعث شد تا جامعه‌شناسان کلاسیک به تأمل و نظریه پردازی در مورد دین بپردازند. هر چند که رویکرد مارکس، وبر و دورکیم به موضوع دین متفاوت بود، اما آراء آنان دین را به یکی از محوری‌ترین مباحث جامعه‌شناسی تبدیل کرد و زمینه مناسبی برای رونق و رواج جامعه‌شناسی دین فراهم آورد.

به علل و عواملی چند جامعه‌شناسی دین در نیمه دوم قرن بیستم و در دهه پس از آن یعنی دهه شصت، مورد اقبال جامعه‌شناسان قرار نگرفت، اما از اواخر دهه هفتاد به این سو، به علت ظهور و گسترش جنبش‌های اجتماعی و سیاسی دینی در کشورهای مختلف، مطالعات اجتماعی ناظر به دین رواج و رونقی دوباره پیدا کرد و به تبع آن رویکردهای معرفت‌شناختی فرا مدرن که با اصول معرفت‌شناختی مدرن و به خصوص روشهای متصلب پوزیتیویستی و تجربه‌گرا ناهمساز بود، زمینه معرفت‌شناختی مناسب‌تری برای مطالعه پدیده‌های دینی فراهم آورد.

جامعه‌شناسی که نخستین گام‌هایش را با مرز گذاری قاطع میان متنوع بشری برداشت و با اعلام بی‌نیازی و بی‌اعتمادی به دانش فلسفی و الهیاتی پیش

از خود، هویت مستقل خویش را بدست آورد هر گونه تفاوت موضوعی و روش شناختی موجود میان عرصه ی علوم طبیعی و علوم اجتماعی را به کلی انکار کرد. مواجهه ی جامعه شناسی با چالش های جدید و اهمیت یافتن موضوعاتی چون دین، در دوران مدرن و پسامدرن، بسیاری از جامعه شناسان را متوجه حوزه های معرفتی دیگر از جمله فلسفه و الهیات نمود و با زیر سوال بردن مرز بندی های کاذب معرفت شناختی دوران کلاسیک (ما قبل مدرن) اهمیت همکاری های میان رشته ای و ضرورت کسب تخصص و آگاهی های چند حوزه ای به ویژه در مورد جامعه شناسی دین از پیش آشکار شد (شجاعی زند، ۱۳۸۸: ۳۸)

یکی از موضوعهای محوری در بحث های جامعه شناسی دین، عرفی شدن بوده است. این موضوع در نیمه قرن بیستم هم، که پروژه مدرنیته در جوامع غربی گامهای بلند خود را برداشته و آثارش در همه عرصه های زندگی اجتماعی پدیدار شده بود، از موضوعهای کانونی در حوزه جامعه شناسی دین بود. اکثر جامعه شناسان به نظریه عرفی شدن گرایش داشتند و سامانه زندگی جدید و ساختارهای اجتماعی را به گونه ای می دیدند که موجب می گردید باورهای سنتی دینی سست شوند و نقش دین در زندگی اجتماعی کاهش یابد. در نتیجه این تحول بنیادین است که جداانگاری دین و دنیا تأیید شده و به تعبیر ویلسون به امری بدیهی در حوزه اجتماعیات تبدیل می شود. (ویلسون، ۱۳۷۴: ۱۲۵)

این حکم حتی درباره دیدگاه افرادی چون جی بی متز و یورگن مولقمان، که خواهان حضور خدا در عمل سیاسی انسان هستند، نیز صادق است، چرا که ایشان بیش از آنکه دنبال احیای سیاسی دین باشند، در فکر بهره‌وری سیاسی از دین هستند و این دو چنان که فردریک لاورنس اظهار داشته بسیار متفاوتند.

هم الهیات سیاسی اروپایی و هم الهیات رهایی بخش آمریکای لاتین، به جهت آنکه در پی غلبه بر تمایلات بورژوازی بودند، جهت گیری های سوسیالیستی

داشتند. در دیگر کشورهای توسعه یافته صنعتی نیز با سه مقوله دیگر پیوند پیدا کردند: نژاد پرستی جنسیت گرایی و بالاخره موضوعات محیط زیستی.

بنابراین در عین ناباوری و تصریح نویسندگانی چون پیتر. ال. برگر مبنی بر احیای دین و زوال سکولاریسم، مشاهده می‌شود که میدان احیای دینی خلوت و فارغ از هر گونه تحرک مهمی است.^۱

در چنین فضایی است که حضرت امام(ره) ایده حکومت اسلامی، مبتنی بر آموزه‌های اصیل تشیع را مطرح می‌کند، حرکتی که باید آن را مصداقی خالص از جریان احیای دین در سده بیستم یاد کرد. این جریان نه فقط تشیع بلکه کل دین را احیاء کرد و به همین دلیل است که در کانون توجهات جهانی قرار می‌گیرد.

نتیجه آنکه امام ره از رهگذر اجتهاد فقهی، سلوک عرفانی و عمل سیاسی موفق به تأسیس الگویی از حکومت در سده بیستم شد که مبتنی بر آموزه‌های تشیع است. این الگو که همان نظریه ولایت مطلقه فقیه است با اضافه شدن عنصر مصلحت، که آن نیز از دغدغه‌های اصلی حضرت امام(ره) بوده است، می‌تواند ولایت مطلقه فقیه را به حاکمیت قانون و دستگاه فقهی را به یک دستگاه حقوقی عرفی نزدیک یا از آن دور کند. تخییر قائل شدن بین نزدیک شدن حاکمیت ولایت فقیه به حاکمیت قانون و دور شدن آن برخاسته از اختلاف آرای است که در این زمینه مطرح شده است. در سال‌های اخیر با شدت یافتن برخی از موضوعات جامعه شناسی دین، از جمله عرفی شدن، طیفی از روشنفکران و اندیشمندان متأثر از تحولات دوران مدرنیسم شکل گرفتند که با ترجمه و تلقین نظرات خود در تقابل با برخی از فقها و متفکرینی که قائل به حکومت و تأثیر گذاری اسلام بر تحولات

^۱ - هر چند در میدان احیای دینی تحركات جسته و گریخته‌ای مشاهده می‌شود، اما بنا بر نظر بسیاری از نظریه پردازان این حوزه جریان‌ات احیایی مذکور به دلیل متوسل شدن به روش، ابزار و غایات رایج در دنیای عرفی شده، به طریق دیگری خود را نیز عرفی کرده است.

مدرنیسم بودند قرار گرفتند. این روشنفکران با مقایسه دین اسلام و مسیحیت و یگانه دانستن رویکرد آندو در امر سیاست و حکومت قائل به مستعد بودن دین اسلام در فرایند عرفی شدن گردیدند. به زعم آنان دولت بویژه در عصر مدرن، مهمترین کانون عرفی کننده است. دولت مردان بر مبنای عقلانیت متعارف، امور را رتق و فتق می کنند و اگر دستگاه فقهی به نهاد دولت گره بخورد؛ لاجرم این ویژگی به فقه نیز منتقل می شود. در جهانی که مناسبات بازاری الگوی غلب بر آن است؛ تنها راه بقا توسل به عقل سنجش گر (عقلانیت هدف- وسیله ای) است؛ از این جهت دولت در دنیای مدرن می بایست دائماً به محاسبه مقدورات و محدودیت ها و هزینه ها و فایده ها و تهدیدها و فرصت و در یک کلام مصلحت سنجی بپردازد. با استفاده از عنصر مصلحت و مصلحت سنجی دستگاه فقه به دستگاه قانون و ولایت مطلقه فقیه به حاکمیت قانون تبدیل می شود و راه برای عرفی شدن دین هموار می گردد.

در بدو امر شاید تفاوتی میان فقه و قانون اسلامی وجود نداشته باشد، اما این گونه نیست؛ قانون و دستگاه حقوقی بین الاذهانی، قراردادی، تغییر پذیر، فایده گرا، کارکردی، آزمون پذیر و حقی است در حالی که فقه تک ذهنی، آسمانی، تغییر ناپذیر، غیر کارکردی، آزمون ناپذیر و تکلیفی است. به این ترتیب دولت اسلامی در حوزه ی امور اجتماعی با نشستن به جای شارع مقدس و با هدف تامین مصالح ملی به وضع قوانین می پردازد و از آن جایی که طبق یکی از فرموده های حضرت امام خمینی (ره) حکومت فراتر از احکام الهی دارای اختیارات است (۱۳۶۵، ج ۲۰: ۱۷۰) با دخالت عنصر مصلحت و ارزیابی هزینه - فایده در حوزه ی امور مسلمین از فقه مقدس دور شده و به دستگاه قانون و حقوق نزدیک می شود که این همان عرفی شدن فقه شیعه است (حجاریان، ۱۳۸۰: ۹۳-۱۰۰). براین اساس است که امام (ره) در فرازی همگان را به تأمل و پردازش ابعاد گوناگون این نظریه فراخوانده و

میدان تحقیق را در آن هم از حیث نظری و هم از حیث عملی باز گشوده است.
«ما اصل موضوع ولایت فقیه را طرح کردیم و لازم است نسل حاضر و نسل
آینده در اطراف آن بحث و فکر نمایند و راه به دست آوردن آن را پیدا کنند.»
(خمینی، بی تا: ۱۵۰)

تحقیق حاضر با این هدف کلی طراحی شده است که وجهی از حکومت دینی
را که با مقولهٔ مصلحت مرتبط است، از منظر امام خمینی (ره) تبیین کرده و با
ارائه شناختی نسبتاً کامل از عرفی شدن، رابطه آن را با مصلحت روشن نماید. و در
نهایت به این سؤال پاسخ گوید که آیا عنصر مصلحت در نظریهٔ ولایت فقیه حضرت
امام خمینی (ره) هیچ نقشی در عرفی کردن دین داشته است یا خیر؟

اهمیت موضوع و ضرورت تحقیق:

از اواخر دهه ۶۰ شمسی، با فرو نشستن شور و هیجانهای ناشی از انقلاب و جنگ عرفی شدن دین و عینی تر شدن و جدی تر شدن گفتگوهای مربوط به شالوده سازی و صورت بندی حکومت دینی، موضوعاتی همچون نقش دین در دنیای جدید، امکان یک حکومت دینی و صورتهای محتمل آن، چیستی و چگونگی فرایند عرفی شدن در صدر موضوعات روشنفکری دینی قرار گرفت.

این گفتگوها از اواخر دهه هفتاد، که فضای سیاسی کشور گشوده تر شد، در عرصه طبع و نشر بیشتر خود را نمایاند و به نظر می رسد تا سالها همچنان از دغدغه های اصلی جامعه ایران، و به خصوص روشنفکران و عالمان دینی و صاحب نظران و پژوهشگران اجتماعی در عرصه نظر و عمل باشد.

کتاب های از شاهد قدسی تا شاهد بازاری، سنت و سکولاریسم و... باز نمای برخی از تلاشهای نظری جریان روشنفکر دینی ایران برای فهم و معرفی چالش های دین و مدرنیته و فرایند سکولار شدن است. برخی از این روشنفکران با تحلیل تاریخی و جامعه شناختی نظریه ولایت مطلقه فقیه، در پی تحلیل پارادوکس حکومت دینی در دنیای مدرن اند و چنین نتیجه گیری می کنند که حکومت دینی در ایران سبب شده دین و جامعه عقلانی تر و در نتیجه سکولارتر شود. (حجاریان، ۱۳۸۰: ۶۹)

با توجه به اهمیت موضوع دینداری و بحث عرفی شدن در بحث های جامعه

شناسی دین، به ویژه با توجه به حساسیت‌های مبحث مصلحت، می‌توان چنین ادعا کرد که بحث مصلحت و رابطه آن با عرفی شدن دین در نظام ولایت فقیه، از جمله مباحث اصلی و مهمی است که در سالهای آتی، از دو ناحیه مورد توجه جدی است: ۱. از حیث نظری: با توجه به سد باب مصلحت اندیشی در عرصه فقه، چگونگی طرح این مفهوم در چارچوب فقه شیعه، می‌تواند بحثی مستقل و مهم باشد.

۲. از حیث عملی: با توجه به تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و توسعه قلمرو کاربردی آن، تجزیه و تحلیل این نهاد جدید محتاج تأملات تازه‌ای است که دارای ارزش بسیار زیادی در حوزه سیاست دینی است. بر این اساس ضرورت وجود چنین تحقیق‌هایی و پر کردن خلاء موجود در این زمینه بیش از پیش به چشم می‌خورد. نویسندگان نیز بر مبنای همین ضرورت دست به انتخاب چنین موضوعی و اقدام به چنین مطالعه‌ای نموده است.

اهداف تحقیق

در این تحقیق اهدافی چند مدنظر نویسنده است که این اهداف عبارت است از:::

تبیین و روشن سازی عرفی شدن و رابطه آن با مصلحت سنجی؛
مطالعه و بررسی آراء و نظرات امام خمینی - ره - در مورد مصلحت سنجی در
دین؛

مطالعه و بررسی میزان تطبیق نظرات و اعمال امام خمینی - ره - با عرفی
شدن؛

تعیین و تشخیص رابطه‌ای که می‌تواند میان عرفی شدن و مصلحت سنجی
وجود داشته باشد.

سؤالات تحقیق:

سؤال اصلی:

میان فرایند عرفی شدن و عنصر مصلحت در آموزه های دینی از منظر امام خمینی (ره) چه رابطه ای وجود دارد؟

سؤالات فرعی:

فرآیند عرفی شدن چگونه فرآیندی است؟
جایگاه مصلحت در فقه شیعه و خصوصاً اجتهاد امام خمینی (ره) دارای چه رتبه و مقامی است؟

عرفی شدن و مصلحت سنجی در چه ساحت هایی رخ می دهد؟
مرجع تشخیص مصلحت چه کسی یا چه کسانی اند؟
آیا میان عمل و نظر امام خمینی (ره) در عمل به مصلحت تفاوتی وجود دارد؟

در رابطه با مصلحت سنجی و عرفی شدن دین چه آراء مختلفی وجود دارد؟ و

چگونه می‌توان آنها را نقد کرد؟

با توجه به وسعت و گستردگی دامنه نظریه سیاسی حضرت امام، که همان ولایت مطلقه فقیه، باشد و با توجه به رعایت اصل مصلحت در آن به عنوان یک عنصر مهم و اساسی، شبهه عرفی شدن اسلام می‌تواند در سه مقوله دین، فرد و جامعه مطرح گردد و بدین ترتیب عوامل، فرآیند و پی‌آمدهای خاص هر یک را به منصفه ظهور و بروز رساند. بدین ترتیب ما نیز تلاش خواهیم کرد با کمک گرفتن از همین مدل و استفاده از همین جدول، تصویر جامعی از بحث‌های نظری مطرح پیرامون مسأله عرفی شدن ولایت مطلقه فقیه ارائه داده و برای اثبات یا رد مدعای خود از نظرات و اقدامات امام خمینی (ره) استدلال کنیم.

فرضیه تحقیق:

استارک و فینک، پنج باور جزمی و تلقی پیش گویانه، از نظریات عرفی شدن را که صورت اسطوره‌ای یافته است، چنین معرفی می‌کنند:
مدرنیته موجب عرفی شدن می‌شود؛
عرفی شدن جامعه مسبوق به سست شدن باور و ایمان فردی است؛
رشد و رواج علم و جهان بینی علمی، بیشترین تأثیر را بر عرفی شدن فرد داشته است؛

عرفی شدن یک فرایند فزاینده، تدریجی و غیر قابل تخطی است؛
به رغم تعلق نظری تجربی این مباحث به حوزه مسیحی و غربی، تمایل و آمادگی بسیاری برای تعمیم و تسری جهانی آن وجود دارد.
آنها ضمن رد برخی از این باورداشتهای جزمی می‌گویند: بیاییم یکبار برای همیشه بر ایمان علمی - اجتماعی به نظریه کلاسیک عرفی شدن، نقطه پایان بگذاریم و آن را به عنوان محصول اندیشه‌های آرزو شده، قلمداد نماییم. (شجاعی زند، ۱۳۸۱: ۲۶)

ما در شروع کار تحقیقی مان در این رساله، ضمن نفی و انکار این ادعا، نظریه سیاسی ولایت مطلقه فقیه حضرت امام خمینی (ره) و وجود عنصر مصلحت در آن را، نه تنها عاملی به سوی عرفی شدن دین، فرد و جامعه نمی‌دانیم بلکه برعکس، آن را کاتالیزوری برای دینی کردن عرف، فرد و جامعه و سیاست برمی‌شماریم.

پیشینه تحقیق:

در مورد موضوعاتی از جمله عرفی شدن و مصلحت، منابع خوب و در خور توجهی وجود دارد. برخی از این منابع به صورت تألیف و برخی دیگر به صورت ترجمه می‌باشند.

اما اینکه کتاب جامع و کاملی در مورد عرفی شدن و مصلحت از دیدگاه امام خمینی (ره) وجود داشته باشد باید گفت که چنین نیست و این در حالی است که خلأ آن کاملاً محسوس است. در خصوص مصلحت و جایگاه آن در عمل و اندیشه حضرت امام، کارهایی جسته گریخته انجام شده است که می‌تواند به عنوان مواد اولیه این قسم مطالعات مورد استفاده واقع شود.

برخی از منابع مهمی که در این رساله مورد مطالعه یا استفاده قرار گرفته است بدین قرار است:

عرفی شدن در تجربه مسیحیت و اسلام، از دکتر علی رضا شجاعی زند؛ کتاب مفید و جامعی است که فرایند عرفی شدن را در تجربه مسیحیت و اسلام بررسی کرده و تردیدهایی را در حتمیت و شمولیت این انگاره اسطوره‌سان پی افکنده و تلاش کرده است تا با واکاوی در این نظریات نشان دهد که عرفی شدن نیز مانند